

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پیامدهای آن از منظر سید حسین نصر

اسحاق آسوده*

چکیده

سید حسین نصر، با تبحر در حکمت اسلامی، تسلط بر علوم طبیعی و آشنایی با مدرنیته، نظریه تکامل را نقد می‌کند. نوشته حاضر انتقادات و دلایل وی درباره نظریه تکامل و پیامدهای آن را بررسی می‌کند. به نظر وی، فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد و طبیعت کور با هر امتداد زمانی موجد آن نیست و این معنا با تأمل در سنخ فاعلیت حق تعالی، که هستی‌بخش است نه اعدادی، روشن می‌شود. به لحاظ منطقی ناممکن است که صور حیاتی بالاتر، از صور حیاتی نازل‌تر تکامل یابند. از منظر قدسی، تنها معنای مقبول تکامل، به فعلیت رسیدن قوه‌های نهفته شیء است. به نظر نصر، تعمیم نابجای بایسته‌های تکاملی به اخلاق، انسان‌شناسی و سایر علوم، مواجهه دنیای مدرن با تکامل به مثابه ایدئولوژی و نه صرفاً نظریه علمی، نفی امور قدسی و تاریخی دیدن آن، قدسی‌سازی امور مادی و طبیعی بدون توجه به سلسله‌مراتب وجود، از جمله ایرادهایی است که می‌توان بر داعیه‌داران تکامل داشت.

کلیدواژه‌ها: نصر، تکامل، داروین، مدرنیسم.

* دانش آموخته دکترای فلسفه دین و مسائل کلامی جدید، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

مقدمه

نظریه تکامل در معنایی عام، بر این نکته تکیه دارد که همه جهان یا بخش‌هایی از اجزای آن دستخوش تحولات پایدار و فزاینده است و در طی این روند بر تعداد و تنوع آن افزوده می‌شود. با این تعریف، باور به نظریه تکامل یا تطور در تقابل با ثابت و یکنواخت انگاشتن جهان و اجزای آن قرار می‌گیرد (Wiener, 1973: 174).

چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) با مطالعه مقاله مالتوس (Malthus) (۱۷۶۶-۱۸۳۴) کشیش و اقتصاددان انگلیسی درباره رمز تعادل جمعیت (Essay on the principle of population)، متوجه این نکته شد که مسئله تکثیر جمعیت منحصر به قلمرو انسان‌ها نیست و سایر جانداران را نیز شامل می‌شود. به این صورت که با ازدیاد شمار موجودات زنده، غذای موجود کاهش می‌یابد و کشمکش برای بقا رخ می‌دهد. لذا طبیعت دست به انتخاب می‌زند و انواعی را که صفات برجسته‌تری دارند و سازگاری بهتری با محیط نشان می‌دهند و در تنازع حائز شرایط بقا شده‌اند برمی‌گزیند و این‌گونه تطور یا تحول موجودات رخ می‌دهد. نیای مشترک و انتخاب طبیعی از اجزای اصلی این نظریه است (Darwin, 1859).

نظریه تکامل در مواجهه با آموزه‌های مسیحی، دشواری‌هایی را در حوزه انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، الهیات، اخلاق و اعتبار کتاب مقدس برانگیخت. به نظر برخی، این دیدگاه متضمن نفی آفرینش شکوهمند انسان و هبوط آدم، از بین رفتن امتیاز انسان در برخورداری از روح و جاودانگی، انکار هدفداری جهان و تدبیر الهی و تزلزل برهان نظم، نفی نظام ثابت و سلسله‌مراتبی عالم، فروپاشی نظام ارزشی سنتی و همچنین برپایی نظام اخلاقی سکولار بود (باربور، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۲۲).

رویکرد متفکران اسلامی در خصوص نظریه مذکور بسیار متمایز از الهیدانان مسیحی بود. در میان آنها، دغدغه مخدوش شدن اصل توحید و خداشناسی مطرح نبود. در جهان اسلام، برای اثبات وجود خدا از ابتدا برهان نظم استفاده نشده بود تا خدشه آن تأثیر چندانی بر اعتقادات آنان داشته باشد. بیشتر پرسش‌ها و کاوش‌های متفکران اسلامی، خصوصاً اندیشمندان حوزوی درباره ارتباط آیات قرآن کریم با نظریه تکامل و بررسی میزان انطباق نظریه مذکور با متون اسلامی بود (آسوده، ۱۳۹۱).

تحلیل نظریه تکامل و بررسی بایدهای آن از منظر سید حسین نصر

سید حسین نصر از جمله اندیشمندان اسلامی است که از زاویه‌ای کلان‌تر بدان نگریده است. وی با انسان‌شناسی خاص خود و سنت‌گرایی منبعث از آن و همچنین به واسطه تخصص در حکمت اسلامی و تسلط بر علوم جدید، نظریه تکامل را نقد می‌کند: «من در هاروارد نه تنها فیزیک، بلکه زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی هم خوانده‌ام و با این پیش‌زمینه فکری است که فهم رایج در خصوص نظریه تکاملی داروینی را، حتی با زمینه‌های علمی، رد می‌کنم» (نصر، ۱۳۸۸، بخش اول).

۱. نظریه تکامل به روایت نصر

روایت کوتاه وی از نظریه تکامل، که معتقد است از قرن سیزدهم تا نوزدهم میلادی رایج بوده و داروین و دیگران آن را برگرفته‌اند و مبنای علوم زیستی قرار داده‌اند، چنین است:

اصل اساسی این نظریه این است که اشکال عالی‌تر حیات در طی مدتی بسیار طولانی از تطور و تکامل اشکال پست‌تر حیات پدید آمده و بالیده است و دست خالق مطلق در پیدایش انواع گوناگون و تحول تاریخی جهان در کار نبوده است. ممکن است که خداوند آن «آش مولکولی» اولیه‌ای را که کیهان‌شناسان جدید در بحث از آغاز و تکوین هستی بدان قائل‌اند خلق کرده باشد، اما ظهور انواع گوناگون [ذی‌حیات] صرفاً نتیجه تطور و تکامل درونی همان قالب مادی فضا-زمانی بود که در آغاز هستی مادی وجود داشت، بدون آنکه مداخله و تصرف هیچ‌گونه علل رازآمیز و متعالی در کار بوده باشد. و این تطور و تکامل هم هیچ قصد و غایتی ندارد، بلکه صرفاً از رهگذر تنازع میان «انواع» مختلف و «بقای انساب» عمل می‌کند (همو، ۱۳۸۷: ۲۶۸-۲۶۹).

نصر این نکته را مطرح می‌کند که گویا برای بیشتر افراد غیر از انتخاب میان نظریه هبوط انسان و نظریه صعود او، که همان تکامل است، و رد مطلق گزینه‌ای که انتخاب نکرده‌اند، راه دیگری وجود ندارد. لذا انکار نیروی خلاق خداوندی در طبیعت را برگزیده‌اند، حتی اگر اتخاذ آن مستلزم آن همه لوازم بعیدالاحتمال باشد (همو، ۱۳۸۶ ب: ۱۹۳-۱۹۴).

تأکید الهیات مسیحی بر ظواهر متون مقدس و منظر دینی‌ای که ظاهراً به نظریه خلقت‌گرایانه و آموزه خلق از عدم باور داشت، متفکران غربی را بر آن داشت تا میان دیدگاه دینی و دیدگاه تکامل‌گرایانه مادی یکی را انتخاب کنند و طبیعی بود دومی را برگزینند. لذا با اتخاذ این

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

دیدگاه همه نشانه‌های دیدگاه مربوط به وجود حکمت خداوند در خلقت او، از میان رفت و این تا بدانجا که هم به دنیای علمی و هم به نظام به اصطلاح عقلانی مربوط است، نشانگر پیروزی نهایی و کامل دیدگاه ماده‌گرایانه درباره طبیعت بر دیدگاه دینی سنتی بود (همان: ۱۹۵-۱۹۶). برای آنها دیدگاه سومی مطرح نبود، چراکه پیش از این، دیدگاه عرفانی قائل به فیضان و صدور مراتب پایین‌تر هستی از مراتب بالاتر و در نهایت از مبدأ متعال رو به زاویه‌گزینی و زوال نهاده و عملاً به حاشیه رانده شده بود (صالحی، ۱۳۸۸).

به نظر نصر، شواهد و قرائن علیه نظریه تکامل در ادیان، همگانی و همسو است. این مطلب حتی در خصوص سنت‌هایی چون آیین هندو، جین و بودا نیز صادق است. یعنی در سنت‌هایی که در آنها تاریخ عالم هستی در مقیاس عظیم تصور شده و محدود به شش هزار سال نبوده و بر وجود مخلوقات دیگری پیش از انسان و نیز تغییرات زمین‌شناسی گسترده تأکید شده، نیز موضع مشترکی علیه تکامل وجود دارد (نصر، ۱۳۸۵: ۴۵۹).

بیش از یک هزار سال پیش، دانشمندان مسلمان کاملاً واقف بوده‌اند که وجود صدف‌های دریایی بر روی قله کوه‌ها، به معنای تغییر شکل کوه‌ها به دریاها و بالعکس بوده و تقدم حیوانات دریایی بر حیوانات خشکی و تأخر انسان از هر دو برایشان محرز بوده است. «در هیچ یک از کتب آسمانی مقدس و منابع سنتی، خواه از خلقت شش‌روزه سخن گفته باشند، خواه از دوره‌های کیهانی که طی گستره‌های وسیع زمان تداوم داشته‌اند، هیچ نشانه و مدرکی وجود ندارد بر اینکه صور حیاتی بالاتر از صور حیاتی نازل‌تر تکامل یافته‌اند» (همان: ۴۶۰).

نصر تصریح دارد که تمامی کتب مقدس معتقدند انسان از یک مثل اعلای ملکوتی فرود آمده است، نه اینکه از میمون یا موجود دیگری به حالت بشری تطور یافته باشد. مدارک و شواهدی هم که مدافعان برای تأیید نظریه تکامل از کتب مقدس جمع‌آوری کرده‌اند، معلول دو عامل است؛ یکی فراموشی تفسیر سنتی و ذوقی کتب مقدس؛ و دیگری تبدیل تفسیر طولی کتاب مقدس به شیوه عرضی و زمانی. کما اینکه به لحاظ فلسفی خود همین عوامل زمینه‌ساز ظهور نظریه تکامل شده است. زبان مشترک، موضع واحد و هم‌داستانی کتب مقدس بی‌دلیل نیست و نمی‌توان به استناد نصی خاص متعلق به سنتی خاص، یا با مستمسک قراردادن چند سطری از کتاب مقدس، که به صورت حساب‌شده گزینش شده‌اند، تأیید و پشتوانه‌ای برای اعتبار و صحت نظریه تکامل دست و پا کرد (همان).

۲. نقد نظریه تکامل

نقدهای نصر در زمینه تکامل در چند ساحت می‌گنجد. در یکی از ساحت‌های ایشان به نقدهای درونی پرداخته و تحلیل منطقی می‌کند.

۲.۱. نقد درونی

۲.۱.۱. قطعیت شکل

یکی از موضوعاتی که قالب ذهنی مدرن با این دست‌آویز که تکامل تنها مفسر داده‌های علمی است، روی آن سرپوش گذاشته مسئله قطعیت شکل است. مثلث، مثلث است و شکلی نیست که به صورت مثلث تکامل یابد. تا وقتی مثلثی کامل نشده، مثلث نیست و اگر ما سه خط باز داشته باشیم که تدریجاً به یکدیگر متصل نشوند، حتی اگر یک میکرون هم باز و جدا از هم باشند، نمی‌توانیم آن را مثلث بنامیم. فقط در فرض اتصال است که می‌توان نام مثلث بر آن نهاد. به همین ترتیب، اشکال حیات هم قطعیت خودشان را دارند و بر مبنای همین واقعیت، یعنی قطعیت شکل‌ها، و نیز دیگر ملاحظات، بونوئه، زیست‌شناس معروف فرانسوی، با تکامل مخالفت ورزید. اکنون مفهوم سنتی شکل (مورفوس) قطعیت خود را هم در فلسفه و هم در علم غربی از دست داده است. تنها چیزی که باقی می‌ماند، اشکال ریاضی-بنیادی هستند که خود شکل‌هایی انتزاعی‌اند، اما اشکال مشخص و معین را گاليله و دکارت از حیطة علم به بیرون افکندند. وقتی شما علم را اندازه می‌گیرید و می‌گویید علم توضیح‌کمیت‌مند چیزها است، دیگر نمی‌توانید به اشکالی بپردازید که به کیفیت چیزها مربوط می‌شوند (نصر، ۱۳۸۸، بخش اول).

۲.۱.۲. انقلاب اندام‌وارانه

در اروپا، زیست‌شناسان برجسته‌ای وجود دارند که از «انقلاب‌های ارگانیک» و نه تکامل سخن می‌گویند که به صورت دفعی گونه‌های حیاتی نوینی را به وجود می‌آورند که در برابر آنچه از قبل موجود است، حکایت از گسست دارند (همو، ۱۳۸۶: ۱۹۶). زیست‌شناسانی چون سرمونیک و آر. فوندی، نویسندگان کتاب *پس از داروین* به زبان ایتالیایی، و نیز بسیاری دیگر مانند جی. موناسترا، که او هم ایتالیایی است، معتقدند داروینیسم مانع رشد و توسعه زیست‌شناسی شده و با داده‌های زیست‌شناختی در تطابق نیست و آنچه در شواهد دیرین‌شناختی ظهور یافته در واقع

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

انقلاب است، نه تکامل. حتی اگر نخواهیم درباره منشأ پیدایش اشکال نوین زنده صحبت کنیم می‌بینیم گونه‌ها همواره به طور ناگهانی ظاهر می‌شوند و به همین دلیل این نظریه در زبان فرانسه «انقلاب اندام‌وارانگاران» نامیده می‌شود (همو، ۱۳۸۸، بخش اول).

۲.۱.۳. نظریه اطلاعات

یکی از قوی‌ترین نقدهای صورت‌گرفته مربوط به نظریه اطلاعات است که بر طبق آن نمی‌توان از یک واحد، اطلاعاتی بیش از آنچه در درون آن نهاده شده است، به دست آورد (همان). این قاعده را می‌توان در خصوص سلول‌ها، به مثابه یک واحد مشتمل بر مقدار معینی اطلاعات، تعمیم داد. چگونه می‌توان اطلاعات درون سلول را بدون مداخله فاعل، صرف نظر از اینکه چه کسی باشد، افزایش داد. نمی‌توان سلول را منطبق بر نظریه اطلاعات بررسی کرد و در عین حال با تفاسیر رایج از نظریه تکامل موافقت کرد؛ تفاسیری که طبق آنها، طی فرآیندهای زمانی و بدون علتی خارجی متعلق به مرتبه‌ای بالاتر، بتوان اطلاعات مندرج درون یک ژن را افزایش داد (همو، ۱۳۸۵: ۴۶۱-۴۶۲).

۲.۱.۴. نقد منطقی

از منظر منطقی، ممکن نیست اگر در جعبه‌ای چهار چیز باشد، پنج شیء خارج شود. در مشاهدات زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی ادعا می‌شود تکامل یک صورت به صورت دیگر رخ می‌دهد، اما به لحاظ منطقی محض، نامعقول است. مدافعان تکامل از طریق اثبات زمان‌های طولانی و با توسل بدان می‌کوشند مدعیات خود را توجیه کنند. اما از نظر نصر، منطقیاً ناممکن است ماده ساکن آگاه شود یا سازمانی رفیع‌تر، از سازمانی فروتر ناشی شود؛ و این موضوع در ظاهر نه خلاف منطق بلکه مخالف قوانین فیزیکی است. این زمان خواه یک هزار سال و خواه یک میلیون سال باشد، به لحاظ منطقی امکان تبدیل «الف» به «ب» نیست مگر در شرایطی که «ب» از پیش به نوعی مندرج در آن باشد و اگر «ب» واجد چیزی افزون بر «الف» یا فراتر از آن باشد این تبدیل ناممکن است. هیچ مقدار شکیبایی و تحمل تکاملی نمی‌تواند در این اصل منطقی تغییری ایجاد کند و ابهام موجود در تعریف نظریه تکامل از جانب مدافعانش، در واقع حربه‌ای برای طفره‌رفتن از بررسی منطقی نقادان است (همان).

۲.۲. نقد بیرونی

در ساحتی دیگر، نصر به نقد بیرونی می‌پردازد و از یک سو نگاه دنیای مدرن را به این نظریه سرزنش و نقد می‌کند و از سوی دیگر کوشش دانشمندان اسلامی در آشتی‌دادن میان نظریه مذکور و آیات قرآن را شماتت می‌کند و ناپذیرفتنی می‌داند.

۲.۲.۱. دنیای مدرن

وی سنت‌گرایی آشنا با مبانی مدرنیته و پیامدهای آن است و با تعبیراتی چون ستون خیمه مدرنیسم، ایدئولوژی، مد روز، عقیده‌ای تعبدی، دین جدید و ... از تکامل یاد می‌کند و معتقد است این نظریه با همه تغییراتش، به واسطه روح مادی‌گرایانه نهفته در آن، یکی از شالوده‌های مدرنیته است: «نظریه تکامل ستون خیمه مدرنیسم است و اگر این ستون سقوط کند، کل خیمه بر سر مدرنیسم فرو خواهد ریخت. بنابراین، به مانند یک ایدئولوژی با آن رفتار می‌شود، نه یک تئوری علمی که به اثبات رسیده است» (همان). در جایی دیگر، تصریح دارد هیچ نظریه یا ایده مدرنی به اندازه نظریه تکامل به زیان دین تمام نشده است، چراکه با تبلیغات گسترده بسان واقعیت علمی اثبات‌شده‌ای انگاشته می‌شود تا فرضیه‌ای مربوط به زیست‌شناسی، جانورشناسی یا دیرین‌شناسی. تکامل در حیطه‌های گوناگون، از اخترفیزیک گرفته تا تاریخ هنر، به مد روز تبدیل شده است (همو، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۲).

در جایی دیگر، آن را دین دنیای متجدد و بزرگ‌ترین دشواری پیش روی فهم سنتی از نظم طبیعت در غرب معرفی کرده است که بخش اعظم الهیات مسیحی را به عقب‌نشینی در برابر هجوم خویش وادار کرده و بر آنش ساخته تا در فهم خویش از انسان و سرنوشت آن تجدید نظر کند (همو، ۱۳۸۶: ب: ۱۹۷). از منظر نصر، نظریه تکامل به رغم بی‌معنایی (نامعقولیت) مابعدالطبیعی و منطقی‌اش و نیز علی‌رغم حجم گسترده شواهد دیرین‌شناختی حاکی از ظهور دفعی انواع مختلف، در نظام دانشگاهی مغرب‌زمین، نه فرضیه‌ای علمی، بلکه چنان عقیده‌ای تعبدی مقبول افتاده است (همان: ۱۹۳).

وی نوع واکنش‌هایی را که معمولاً علیه منتقدان تعالیم تکاملی، به‌خصوص در دنیای آنگلو ساکسون صورت گرفته، شاهدهی بر مدعای خود می‌داند. شیوه مواجهه با مخالفان این نظریه چنان نظریه مکانیک کوانتوم و غیره نیست و دفاع از آن بیشتر به سرسختی مدافعان یک دین می‌ماند تا جانبداری از یک نظریه علمی متعارف (همان: ۴۴۱؛ همو، ۱۳۸۸، بخش اول). این

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

شیوه دفاع هواداران تکامل از نظریه‌ای که آن را علمی می‌نامند علاوه بر اینکه به پیکار برای ایمان و عقاید دینی می‌ماند تا حقایق علمی، با تعریف خود آنها از ماهیت علم هم ناسازگار است (همو، ۱۳۸۵: ۴۵۶-۴۵۷). کنایه نصر و اعجابش از استاد مارش، رئیس انجمن آمریکایی و مدافع قسم‌خورده روش علمی، است که گفت: «من نیازی به اقامه دلیل بر تکامل ندارم، زیرا تردید در تکامل در حقیقت تردید در علم است و علم فقط نام دیگری برای حقیقت است». این بیان، گذشته از اینکه خود علمی نیست و با تعریف علم ناسازگار است، معمولاً هنگام بحث از نظریه تکامل مطرح می‌شود (همان: ۴۸۰).

علی‌رغم آن همه شواهد زیست‌شناختی، که طی قرون چهاردهم/ بیستم هم از جانب متکلمان و فلاسفه و هم از جانب دانشمندان در رد و ابطال نظریه تکامل، چه در صورت داروینی و چه در صورت نئوداروینی، مطرح شد (نک: Stern, 1965: 290)، هنوز این انتقادات چندان جدی گرفته نشده و در غرب خصوصاً سرزمین‌های آنگلو ساکسون داروین به قهرمان بزرگی بدل شده و محافل رسمی به این انتقادات، چه علمی و چه غیرعلمی، وقعی ننهادند و آنها را رد می‌کنند (نصر، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۷۰) حال آنکه در نقطه مقابل اندیشمندان مشهوری هستند که باور به تکامل را به استهزا گرفته و سرزنش می‌کنند. مثل این شوماخر که می‌گوید: «تکامل باوری علم نیست [بلکه] افسانه‌ای علمی - تخیلی یا حتی نوعی شوخی احمقانه است». وی در کتاب خود می‌افزاید: «بسیار بهتر است معتقد باشیم زمین صفحه مدوری است که لاک‌پستی آن را حمل می‌کند و چهار فیل اطراف آن را نگه داشته‌اند، تا اینکه به نام «تکامل باوری» معتقد باشیم نیای ما به گولی مافوق انسان می‌رسد» (Schumacher, 1977: 114 به نقل از: نصر، ۱۳۸۶ الف: ۱۸۲-۱۸۳).

به نظر نصر، دلیل این امتناع از پذیرش و بی‌توجهی به انتقادات، آن است که قول به تکامل یکی از ارکان جهان‌نگری جدید یا تجدد را تشکیل می‌دهد و اگر قرار باشد نظریه تکامل رد شود، کل ساختاری که دنیای متجدد بر آن مبتنی شده، فرو خواهد ریخت و به‌ناچار باید بر حکمت هول‌انگیز خالق مطلق در خلق صور متکثر حیات، که در روی زمین و در دل دریاها مشهود است، گردن نهاد. به همین دلیل است که نظریه تکامل همچنان در غرب به عنوان واقعیتی علمی، نه نظریه، تدریس می‌شود و هر که با آن مخالفت کند به عنوان دین‌باوری تاریک‌اندیش طرد خواهد شد (همو، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۷۰).

۲.۲.۲. متفکران اسلامی

نصر ورود نظریه تکامل به جهان اسلام را به واسطه نوشته‌های متجددانی می‌داند که این اندیشه را در مفهوم علمی یا فلسفی آن پذیرفتند و کوشیدند برخی آیات قرآن کریم را بر اساس نظریه تکامل معنا کنند (همان: ۲۶۹). وی با این استدلال که به هیچ طریقی نمی‌توان میان تصور آدم به منزله موجودی که خداوند اسماء را به او تعلیم داد و او را خلیفه خود در زمین قرار داد، با تصور تکاملی از انسان، که او را موجودی ارتقایافته از میمون قلمداد می‌کند، آشتی برقرار کرد، کوشش تجددخواهان مسلمان در تحمیل تفاسیر خود بر آیات قرآن و ایجاد سازش نافرجام بین آیات خلقت و محتوای نظریه تکامل را محل تردید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد اشاره نصر به یدالله سبحانه است، که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

وی تعریضی نیز به عده‌ای از اندیشمندان مسلمان سنت‌گرا و نیز بنیادگرا می‌زند که نظریه تکامل را عمدتاً به دلایل دینی محض، بدون اقامه ادله منطقی و عقلی رد می‌کنند؛ و البته یادآور می‌شود اندکی از مسلمانان زحمت این را به خود داده‌اند، که علی‌رغم ادعای دایرةالمعارف‌های رایج مبنی بر پذیرش همگانی این نظریه، امتناع منطقی آن را در نظر بگیرند و در شواهد و قرائنی که منتقدان علیه آن اقامه کرده‌اند مذاقه کنند (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱۸۱-۱۸۲).

ایشان شیوه مواجهه برخی اندیشمندان مسلمان را که تلاش دارند «گونه‌ای نسخه اسلامی تکامل یا تکامل‌باوری خداپرستانه» عرضه کنند نادرست دانسته و تصریح می‌کند این نسخه، نابسامان‌تر از مفهوم داروینی تکامل است، چراکه نه با تکامل علمی انطباق دارد و نه حتی زیست‌شناسان لادری و خدا‌نا‌باور را راضی می‌کند. در ثانی، این نسخه اسلامی دست‌ان‌خدا را طی فرآیندی که معتقدیم بدان شناخت داریم، اما در واقع چیزی درباره‌اش نمی‌دانیم، می‌بندد (همو، ۱۳۸۸، بخش اول). به نظر نصر، تکامل‌باوری در این معنا چیزی نیست جز تلاشی نومیدانه و از سر استیصال برای پرکردن خلأی که به دنبال کوتاه‌کردن دست خداوند از خلقت و نیز انکار حقایق فوق بشری، به وسیله انسان متجدد، روی داده است؛ امری که قهراً منجر به سقوط انسان به مرتبه‌ای دون شأن و منزلت وی خواهد شد. همین که اصل متعالی فراموش شد، عالم تبدیل به دایره‌ای خواهد شد بی‌مرکز؛ و این تجربه بی‌مرکزی برای هر کس که مبانی تجددگرایی را بپذیرد، چه مسلمان باشد و چه مسیحی، رنگ واقعیت می‌پذیرد (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱۸۳).

۳. پیامدهای نظریه تکامل

۳.۱. نفی غایت‌مداری و هدفمندی عالم

نصر معتقد است نظریه تکامل با انکار هر گونه غایت‌مندی و استناد به تحویل‌گرایی آخرین نشانه‌های حکمت الهی را از چهره طبیعت پاک کرد و هر گونه مفاد غایت‌مدارانه‌ای را که ممکن بود صورت‌های طبیعی واجد باشند، محو کرد و پیوندی که میان موجودات زنده و حقایق مثالی آنها بود، رخت بریست و نفی غایت‌شناسی، تا جایی که به عالم بی‌جان مربوط است و جزء لاینفک فیزیک کلاسیک بود، به حوزه حیات تسری یافت (همو، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

۳.۲. قداست‌زدایی از حیات

رواج نظریه تکاملی، معنای قداست زندگی را زدود و هر گونه امکان حضور نقش و نشان امر ثابت و امر سرمدی را از میان برد (همان: ۱۹۷). به نظر نصر، انهدام معنا و مفهوم تقدس خلقت خداوند و آگاهی مستمر الهی به عنوان خالق و حافظ انواع جانداران، از جمله نقش‌هایی بود که این نظریه ایفا می‌کرد. بیگانه‌کردن علم از دین و ایجاد جهانی که می‌توان در آن سیر کرد و شگفتی‌های خلقت را بدون کمترین احساس اعجاب و حیرت دینی کاوید، ثمرات بعدی آن بود (همو، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

۳.۳. تسری گفتمان تکاملی به سایر علوم

این نظریه خیلی سریع از زیست‌شناسی به سایر علوم و حتی قلمروهای غیرعلمی بسط و سرایت یافت، به نحوی که امروزه در دنیای متجدد هر کسی درباره هر چیزی با معیار تکامل می‌اندیشد و سخن می‌گوید (همان).

۳.۴. رواج تحویل‌گرایی

قابلیت تحویل یا فرو‌کاهش علمی یکی از قدرتمندترین نیروها در دنیای متجدد و ذاتی علم جدید با پشتوانه نظریه تکامل است. در این معنا روح به ذهن یا روان مقید تنزل می‌یابد. روان مقید به فعالیت زیستی و فعالیت زیستی به ماده بی‌جان فرو کاسته می‌شود. استمرار این تحویل‌گرایی به ذرات محض کاملاً کمی یا انرژی بی‌پایانی می‌رسد که معیار سنجش حرکات می‌شود (همان):

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پایه‌های آن از منظر محمد حسین نصر

۲۷۰-۲۷۱). زیست‌شناسان تکاملی در پاسخ به این پرسش که «چگونه ممکن است چیزی بزرگ‌تر، از چیزی کوچک‌تر حاصل آید؟» ضمن انکار چیز بزرگ‌تر می‌گویند این امری کیفی است و از طریق فروکاست‌گرایی صورت می‌پذیرد. مثلاً با فروکاستن پشه‌های کوچک به ساختارهای مولکولی صرف، تصور می‌کنند دیگر نباید در خصوص حاصل‌آمدن بزرگ‌تر از کوچک‌تر سخنی به میان آورند (همو، ۱۳۸۸، بخش اول).

۵.۳. ظهور مکتب اصالت علم

مذهب اصالت علم یا علم‌پرستی یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده تحویل‌گرایی است. نصر معتقد است علم جدید علی‌رغم محدودیت‌هایش، به عنوان شیوه‌ای بایسته برای شناخت جنبه‌های معینی از جهان طبیعی به کار می‌آید و با ادغام در سلسله‌مراتب کلی‌تر معرفت توفیقات بیشتری هم می‌یابد. اما مکتب اصالت علم، دانش جدید را به نوعی ایدئولوژی کامل و طریقی برای نگرش به همه چیز مبدل کرده و این چنین برتری یافته است:

همین مذهب اصالت علم است که هیچ نظر و نظریه‌ای را جز در صورتی که علمی باشد برای حصول به معرفت جدی تلقی نمی‌کند و امکان هر گونه راه و روش دیگری برای شناخت را همچون شناختی که از رهگذر وحی حاصل می‌شود، منتفی می‌داند. استیلائی مذهب اصالت علم باعث شده است نظر و نظریه دینی در باب هستی بی‌ربط جلوه کند و شأن دین تا حد یک عده اصول اخلاقی کاملاً ذهنی و موضوعاتی متعلق به وجدان شخصی تنزل یابد. و همانا مذهب اصالت علم است که واقعیت معنوی‌ای را که انسان همواره در پیرامون خود می‌یافته تا حدود بسیار زیادی از میان برده و آنچه را که می‌توان به تعبیر متکرر قرآن مجید، جنبه رازگوی طبیعت دانست، از آن گرفته و این فکر اساسی اسلامی را که پدیده‌های طبیعت آیات خداوند و مظاهر او در خلقت است منهدم کرده است (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۱-۲۷۲).

۶.۳. مارکسیسم

به نظر نصر، مارکسیسم کاملاً بر مبنای آن چیزی بنا نهاده شده که پیروانش مبنای علمی تکامل تاریخی نامیده‌اند. ماتریالیسم دیالکتیک عمیقاً متأثر از داروینیسم بود. اکنون روزگار مارکسیسم به

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

عنوان نظریه‌ای جزم‌اندیشانه سپری شده و فقط تعداد کمی مارکسیست باقی مانده‌اند. اما فلسفه‌ای که مارکسیسم پشتیبانی می‌کرد هنوز هم نسبتاً رواج دارد (همو، ۱۳۸۸، بخش اول).

۷.۳. نژادپرستی

از منظر نصر، آموزش‌های مدارس مبنی بر تکامل اشکال مختلف حیوانات و منتهی‌شدنشان به پیدایش موجودات انسانی، و آنچه در اغلب موزه‌های تاریخ طبیعی غرب به نمایش درمی‌آیند، که ماموت‌ها، مخلوقات مشابه، مردم بومی، و موجودات پیشرفته انسانی را در یک امتداد قرار می‌دهند، همه به نوعی از انسان‌شناسی باز می‌گردد که منشأ طبیعت گرایانه را برای موجود انسانی فرض کرده و سپس انسان سفید را ملاحظه کرده است که معرف رشد و پیشرفت بشریت است. مطابق این دیدگاه، تمدن غربی توسعه پیدا کرده و به وضعیتی پیشرفته‌تر و ستوده‌تر از سایر تمدن‌ها تکامل یافته است. این نظرگاه، به واسطه همین ایده تکامل، زنده نگه داشته شده و به‌شدت از آن دفاع شده است که باید سرشت واقعی آن را درک کرد و سپس از منظر عقلانی و نیز اخلاقی به نقد آن پرداخت (همان).

۴. جهان‌بینی اسلامی و تکامل

در جهان‌بینی علمی، مطالعات درباره جهان طبیعت از حقایق الوهی و قدسی منفک شده، و سپس این واقعیت مثله‌شده، همچون تنها حقیقت موجود عرضه می‌شود. «در تئوری مدرن تکاملی، محور عمودی که تبیین‌کننده چرایی ظهور اشکال و صور خاص در جهان مادی است، افقی شده و بنابراین تنها از طریق چارچوب زمان و ماده است که علم مدرن به درک و دریافتی از پیدایش هر چیز از جمله صور ذی‌حیات دست می‌یابد» (همان).

نصر می‌گوید از منظر علم مدرن بی‌معنا است که صور مخلوقات موجود در ماورای این دنیای مادی، در لحظه‌ای خاص اندر این عالم مادی ظهور یابند؛ صورت‌هایی که طبق علم و اراده خداوند و نیز مطابق با شرایطی که خدا برای یک جهان خاص وضع کرده متبلور می‌شوند، آن‌سان که دیدگاه اسلامی بدان قائل است. طبق تعالیم اسلامی، آفرینش دفعی عالم، منشأ الهی دارد و مطابق با آنچه پیش‌تر در خرد الهی متمثل بوده خلق شده و جدایی یک‌گونه از گونه دیگر و پیدایی موجودات از یکدیگر بدون نفی سلسله علت‌های طبیعی و مادی در آفرینش عالم، منتفی است. متکلمان با تمسک به واقعیت علیت الوهی (زنجیره علت و معلول الهی) در نظم

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پدیده‌های آن از منظر محمد حسین نصر

مخلوقات و این اندیشه قرآنی که قدرت آفرینش‌گرانه فقط به خدا تعلق دارد نه ماده، همواره قادرند دیدگاه زیست‌شناسانه تکامل را نقد کنند (همان).

انسان اسلام، همچنان که اشرف مخلوقات است، درون خود طبایع حیوانی و نباتی نیز دارد، اما این انسان، تکامل یافته انواع و اشکال پایین‌تر حیات نیست، در حالی که نظریه تکامل دست خالق مطلق را در پیدایش انواع گوناگون و تکامل اشکال پست‌تر به اشکال عالی‌تر حیات کوتاه کرده و نقشی حداقلی برای آفریدگار قائل است. بنابراین، طبق تعالیم اسلام، اولاً خدا اعطاکننده وجود است و هیچ قدرت دیگری در جهان قادر نیست وجود ببخشد، مگر منشأ وجود. ثانیاً خودش، هم حی است (زنده) و هم محیی (زندگی‌بخش). او سرچشمه و اعطاکننده کل حیات است. به همین صورت، هیچ قدرت دیگری در جهان قادر نیست زندگی ببخشد مگر منبع حیات. نتایج مترتب بر کلام فوق این است که منشأ تصادفی حیات ابطال می‌شود؛ چراکه خدا سرمنشأ همه موجودات، چه ذی‌حیات و چه فاقد حیات، است. همچنین، زنده به غیرزنده کاهش نمی‌یابد. فروکاستن یک چیز به هیچ یا کاهش هیچ به یک چیز باطل است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید خدا دایناسورها را به این صورت خلق کرده و در عین حال مدعی شود که دایناسورها به واسطه شرایط محیطی نقصان یافته و بعداً دوباره تکامل یافته و به این یا آن حیوان تبدیل شده‌اند (همو، ۱۳۸۸، بخش اول).

۱.۴. سلسله‌مراتب وجود و تکامل

مقصود از سلسله‌مراتب وجود، که از مبدأ کلی صادر می‌شوند، مبدأیی که همه موجودات در آن حضور سرمدی دارند، این است که کلیه موجودات عالم، مانند حلقه‌های زنجیر یا پله‌های نردبان، به هم پیوسته و بدون طفره از وجود محض تا عدم صرف در سلسله‌ای منظم قرار گرفته‌اند و مقام هر یک در این سلسله بستگی به درجه شدت و ضعف مرتبه وجودی آن دارد (همو، ۱۳۷۷: ۱۱۴). به کمک شهود تعقلی می‌توان همه موجودات را به صورت ذومراتب دید و ممکنات ظهور یافته در حقیقت، تعلق به ساحت قدسی یا همان خزانه غیب دارند. به تعبیر مابعدالطبیعی، امکان ندارد هیچ فرآیند زمانی چیزی را به الوهیت یا حق، از آن حیث که حق است، اضافه کند. هر چیزی که رشد و توسعه پیدا می‌کند، این رشد و توسعه همیشه متعلق به ماهیت است، حال آنکه واقعیت کامل در عالم لایتغیر مُثُل اعلا مقام دارد. از منظر مابعدالطبیعی، صورت نشان از یک مُثُل اعلا و یک امکان الهی است نه عرض برای توده‌ای از مواد. صور موجودات زنده دارای

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

واقعیتی کیفی‌اند که نمی‌تواند تکامل یافته از صور دیگر باشد مگر آنکه در محلی حضور داشته باشد که آن محل جایی جز عالم مثال، که مبدأ همه صور است، نیست (همو، ۱۳۸۵: ۴۵۸-۴۵۹). در حالی که دیدگاه تکاملی در خصوص مراتب اعلا وجود و واقعیات مثالی، که تعیین‌بخش صور این دنیا هستند، نابینا است (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱۸۳)، از طرفی، چیزی که به مرتبه وجودی پایین‌تر تعلق دارد، هرگز نمی‌تواند باعث چیزی شود که ذاتاً متعلق به مرتبه وجودی بالاتر است. از منظر قدسی، تنها معنایی که تکامل هر چیز می‌تواند داشته باشد، به فعلیت رسیدن قوه‌های نهفته در آن چیز است. باروری، شکوفایی و ثمردهی دانه‌های زیر خاک یا نمو جنین و طی شدن مراحل رشد نوزاد، در حکمت اسلامی به معنای تکامل است. اما به مفهوم تغییر و تبدیل یک گونه به گونه‌ای دیگر نیست، بلکه منظور فعلیت‌یابی امکانات بالقوه است نه تطور و تبدل مد نظر داروینیسیم. تاریخچه این مفهوم در غرب به آگوستین می‌رسد و ما هم در بسیاری از متفکران مسلمان، از جمله در کیهان‌شناسی ابن‌سینا، با این مفهوم مواجه و در مکتوبات سایرین با آن آشنا شده‌ایم (همو، ۱۳۸۸، بخش اول).

به‌علاوه، همه دوران‌های زمان نمی‌توانند چیزی را از عدم خلق کنند. قدرت آفرینشگری فقط به مبدأ خلاقه، که خودش فعلیت محض است، تعلق دارد. این نظریه با نفی امور قدسی و ماوراءالطبیعی و بدون توجه به سلسله‌مراتب وجود می‌کوشد فرآیند تاریخی را خداگونه بشمارد، یا امور الهی را بستری تاریخی بخشد. بدین نحو که هم این فرآیند تاریخی را واقعیت نهایی و غایی می‌داند و هم قدرت خلق از عدم را، که پیش‌تر متعلق به ساحت قدس ربوبی بود، به آن فرآیند تاریخی منتقل می‌کند (همو، ۱۳۸۵: ۴۵۸).

۲.۴. اندیشمندان مسلمان قبل از داروین

برخی معتقدند پیش از اینکه داروین، نظریه تکامل را به جهانیان معرفی کند دانشمندان مسلمان ایرانی بدان ملتزم بوده‌اند و در آثار خود بدان پرداخته‌اند. سید حسین نصر با انتساب نظریه تکامل به مسلمانان مخالف است. او می‌گوید مسلمانان به سلسله‌مراتب وجود قائل بودند نه نظریه تکامل (همان: ۴۸۲). وی در نقد انتساب این نظریه به بیرونی می‌گوید:

مقصود از سیر انسان از مراحل دیگر به نظر بیرونی و اکثر علمای دیگر اسلامی، اشاره به وجود سلسله‌مراتبی در عالم است که به حسب آن موجودات تقسیم‌بندی شده‌اند و هر یک در مقام و درجه‌ای مطابق با مرتبه وجودی و طبیعت خود قرار

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پایه‌های آن از منظر محمد حسین نصر

گرفته است. ... بعضی این جمله را به معنای فرضیه تطور جدید تعبیر کرده‌اند، لکن چنین به نظر می‌رسد که مقصود ابوریحان، همان سلسله‌مراتب صعودی و نزولی است، مخصوصاً که او طبیعت را حافظ انواع می‌داند (همو، ۱۳۷۷: ۲۴۰-۲۴۱).

اخوان‌الصفا نیز معتقدند در سه عالم جماد، نبات و حیوان بین بالاترین مرتبه عالم پایین‌تر و پایین‌ترین مرتبه عالم بالاتر پیوستگی است. بالاترین مرحله جمادات به نبات نزدیک است و بالاترین مرتبه نباتات حلقه اتصالی به عالم حیوان است. از میان حیوانات آنان که در مقیاس بالاتری از هوش و فراست هستند به انسان نزدیک‌ترند (همان: ۱۱۶).

نصر در نقد مشابه‌دانستن نظر اخوان‌الصفا با نظریه تکامل معتقد است، اولاً، از منظر صاحبان رسائل هر فعل و انفعال و تغییر و استحاله‌ای که در این عالم به وقوع می‌پیوندد، متأثر از افعال نفس کلی است، نه نیروی مستقلی که در درون اجسام قرار گرفته باشد. ثانیاً، هر موجودی در این عالم سایه حقیقت یا رب‌النوعی است در عالم مثال، که تغییرناپذیر و از زوال و نیستی به‌دور است. لذا تبدیل نوعی به نوع دیگر ممکن نیست. ثالثاً، انطباق موجودات با محیط خود نتیجه تنازع بقا نیست بلکه اثر آفریدگار جهانیان است و رابعاً در جهان‌شناسی اخوان، برعکس تکامل‌گرایان، دست خداوند هیچ‌گاه از خلقت قطع نشده است (همان: ۱۱۸-۱۲۲).

البته میان آرای اخوان و نظریه تکامل تشابهاتی هم ذکر می‌شود؛ از جمله اینکه در هر دو تاریخ پیدایش جمادات پیش از نباتات و نباتات قبل از حیوانات است. دیگر اینکه اخوان هم معتقد بودند هر موجود باید خود را با محیط خود منطبق کند و محیط در ساختمان بدن و رشد و نمو او مؤثر است. اما نصر معتقد است این شباهت‌ها ظاهری بوده و هر موجودی را در این عالم غایتی است و تقدم و تأخر موجودات بر یکدیگر نیز نسبت به هدف نهایی است که همان بازگشت کثرت به وحدت است. ضمن اینکه جدای از تقدم زمانی جمادات، نباتات و حیوانات نسبت به هم، تقدم منطقی و عقلی نیز در سلسله‌مراتب وجود دارند (همان: ۱۱۹-۱۲۲).

نتیجه

شیوه مواجهه نصر با نظریه تکامل از این حیث که قائل به عدم اثبات و قطعیت علمی آن است با غالب متفکران اسلامی مشابهت دارد، اما از جهاتی متمایز است. یکی به واسطه آشنایی‌اش با مدرنیسم و دیگر به سبب تسلطش بر علوم جدید. علاوه بر اینها، رویکرد انسان‌شناسانه منبعث از

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

تعالیم اسلامی و مشرب سنت‌گرایی خاص نصر سبب شده است، نگاه انتقادی وی به نظریه تکامل متفاوت‌تر از سایر متفکران اسلامی به نظر برسد.

بسیاری از متفکران اسلامی نظریه تکامل را ارزیابی و نقد کرده‌اند، اما اکثریت بر آرای داروین متمرکز شده‌اند و نظراتش را از جهت میزان انطباق بر آیات قرآن کریم در بحث خلقت واکاوی کرده‌اند (آسوده، ۱۳۹۱، فصل ۲). مثلاً محمدحسین طباطبایی و برخی شاگردان وی معتقدند نظریه تکامل به لحاظ علمی فرضیه‌ای بیش نیست. و آیات خلقت، آفرینش دفعی و مستقل نوع انسان را تأیید می‌کند و در صورت اثبات قطعی نظریه تکامل، امکان تأویل آیات خلقت مطابق با یافته‌های جدید، وجود دارد. ایشان اختلاف مراتب حیات را می‌پذیرد، اما اینکه این اختلاف مراتب از نوعی به نوع دیگر قابل سرایت باشد و تطور مد نظر از آن اخذ شود، مطلبی است که به حدسی غیریقینی می‌ماند تا نظریه‌ای علمی. وجه شباهت نظر طباطبایی و نصر در فرضیه‌انگاری نظریه تکامل و همچنین فقدان قابلیت تطبیق نظریه مذکور بر آیات قرآن است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۸۷/۱۶-۳۸۸).

یدالله سبحانی، که خود متخصص در علوم زیستی است، می‌کوشد دیدگاه‌های داروین را بر آیات خلقت منطبق کند و معتقد است هیچ اختلاف و تناقضی میان بیان قرآن و مراتب قطعی علمی در مسئله تکامل تدریجی، وجود ندارد. وی ضمن پذیرش برخی ایرادهای وارد شده بر نظریه تکامل و جامع‌نبودن آن، انکار آن را نیز به دور از منطقی علمی و در تعارض با آیات قرآن می‌داند و ضمن رعایت شأن مفسران بزرگ، آنان را به دلیل ناآشنایی با علوم و حقایق زیستی مرتبط با مسئله خلقت یا محدودیت فرصت و بررسی‌نکردن علمی آن، نقد می‌کند و تأکید می‌ورزد که نباید با توصیفات غیرعقلی و بی‌منطق از آیات قرآن، به دست معاندان و منکران بهانه داد و آن را مجموعه‌ای از خرافات معرفی کرد (سبحانی، ۱۳۴۶: ۱۰۰-۱۰۱).

اصرار سبحانی بر عرضه تفسیری مقبول از قرآن نزد دانشمندان و خوف سرزنش و انکار آیات از جانب منتقدان در تقابل با دیدگاه‌های نصر است. سبحانی از این گلایه می‌کند که چرا مفسران کلام خود را به یافته‌های علمی دانشمندان نزدیک نکرده‌اند و از آبشخور علم جدید جرعه‌ای نمی‌نوشند. نصر کوشش تجددخواهان مسلمانان در تحمیل تفاسیر خود بر آیات قرآن و ایجاد سازش نافرجام بین آیات خلقت و محتوای نظریه تکامل را نقد می‌کند. وی معتقد است قرآن همچون سایر متون مقدس صریحاً جهان و همه مخلوقات را آفریده‌های خدا می‌داند و اصل و منشأ انسان را نه حیوانی ماقبل تاریخی، که انسانی از ابتدا انسان‌وار می‌داند، همان که در سنت

تحلیل نظریه تکامل و بررسی بیداری آن از منظر محمد حسین نصر

اسلامی موسوم به آدم بوده است (نصر، ۱۳۸۷: ۲۶۹). در حالی که سحابی معتقد است، قرآن با بیان‌های گوناگون، به انشاء و سیر حیات در سلسله موجودات بر اساس تکامل تدریجی و پیوستگی نسلی تصریح کرده، از این تصریحات نتایج بدیعی برای جلوه‌دادن علت اصلی و غایی در عالم مخلوقات گرفته است (همان: ۱۲۸).

مشکینی، از جمله علمای اسلامی است که درباره موضوع مذکور کتاب تکامل در قرآن را نگاشته است. به نظر وی، مسئله تحوّل و دگرگونی یا تکامل، نه تنها بر انکار وجود خدا و صانع دلالتی ندارد، بلکه دلیلی بر وجود آفریدگار دانا به شمار می‌رود. وی معتقد است مسئله تحول و دگرگونی یا تکامل، که برخی از آیات قرآن از آن با واژه «اختلاف» تعبیر می‌کنند، بارها به عنوان دلیلی بر وجود آفریدگار دانا به کار رفته است. مانند آیه ۲۲ سوره روم: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَللّوَانِكُمْ». بنابراین، تغییر و تکامل زبان‌ها، رنگ‌ها و نژادها از نوعی به نوع دیگر همگی دلایلی آشکار بر وجود و قدرت خداوند متعال است. ایشان فعل و انفعالات درونی گیاهان را مشابه تحول و تطور نوع حیوانات دانسته که همگی از نشانه‌های قدرت الهی و مثبت او بوده و میان تحوّل و تبدل انواع (بدین صورت که نوعی نابود شود و نوعی دیگر پیدا شود) از یک طرف و تغییر و تکامل افراد در طول زندگی فردی خود از طرف دیگر تفاوتی نمی‌بیند (مشکینی، بی تا: ۱۴-۱۷).

به نظر می‌رسد وی در اینجا دچار خلط معنا بین تکامل، در معنای خاص داروینی، و تکامل، در معنای پیشرفت، شده است؛ چراکه مسئله اختلاف الوان و زبان‌ها و ... را معادل تحول و دگرگونی مد نظر داروینیست‌ها قرار داده است. ظاهراً مراد نصر از اندیشمندان مسلمانی که تلاش دارند «گونه‌ای نسخه اسلامی تکامل یا تکامل‌باوری خداپرستانه» عرضه کنند، رویکرد مشابه مشکینی است. نصر می‌گوید نسخه مذکور نه با تکامل علمی انطباق دارد و نه حتی زیست‌شناسان لادری و خداناباور را راضی می‌کند.

اما پرسشی که مطرح می‌شود این است: آیا ممکن نیست هیچ فرآیند تکاملی وجود داشته باشد که گونه‌ای را به گونه‌ای دیگر مبدل کند؟ پاسخ نصر این است که امکان گونه‌ای ریزتکامل یا تکامل خرد آری، اما در خصوص تکامل کلان پاسخ منفی است. امکان رشد گیاه در شرایط متفاوت یا تفاوت‌های رنگ و پوست افراد در موقعیت‌های مختلف شاهد این تکامل است. اما برخی به اشتباه این فرآیند را مانند تیره یا روشن شدن پوست انسان‌ها، رشد کردن یا نکردن گیاهان در فضاهای نوری متفاوت و ...، تغییر گونه‌ها نامیده‌اند. در حالی که این «تکامل» در

درون گونه‌ای خاص است، بدون اینکه این گونه به گونه‌ای دیگر بدل شود (نصر، ۱۳۸۸، بخش اول).

همان‌طور که بیان شد، نصر معتقد است تکامل، نظریه‌ای اثبات‌نشده است. ظاهراً افراد بسیار کمی در جهان امروز علم هستند که از اثبات نظریه دم بزنند. فلاسفه علم، چه پوپر و چه کوهن، هیچ نظریه‌ای را اثبات‌شده نمی‌دانند و معتقدند نظریه‌ها فقط با آزمایش تأیید می‌شوند. تاریخ علم هم نشان می‌دهد که هیچ نظریه‌ای دوام همیشگی نداشته و بشر همواره در حال ابطال نظریه‌های پیشین و بیان نظریه‌های جدید بوده و تکامل نیز از این قانون مستثنا نیست! به نظر پوپر، همه نظریه‌ها، حتی نظریه‌هایی که از بوته آزمون سربلند بیرون آمده‌اند و توفیقاتی را نصیب خود کرده‌اند، حدس‌هایی بیش نیستند. به هر حال، پوپر هم بدین دقیقه تفتن داشت که توفیق هر نظریه در تبیین تعدادی پدیده‌ها را نباید بدین معنا در نظر بگیریم که پیروز از کار درآمده و سخن نهایی را گفته است. البته سخن پوپر با سخن برخی رئالیست‌های انتقادی، که معتقدند معرفت علمی توصیف استعاره‌ای است، تفاوت دارد. بر این مبنا، پوپر معتقد است، این ادعا که داروین‌یسم تحول را کاملاً تبیین می‌کند، ادعایی جسورانه و اثبات‌ناپذیر است. همواره این امکان هست که نظریه رقیبی در برخی عناصر نظریه پیشین دست ببرد و آنها را حذف کند، یا برخی عناصر را که نادیده گرفته در منظر نظر دانشمندان قرار دهد. دین هم در مواردی که قطعی و تفسیرناپذیر است چنین کاری انجام می‌دهد و در عناصری از نظریه‌ها دست می‌برد. اگر این نظریه توفیقاتی داشته و از عهده تبیین برخی پدیده‌ها برآمده و به طور کلی از بوته آزمون جان سالم به در برده است، بهره‌ای از حقیقت دارد. اما نباید آن را بدین معنا گرفت که توصیف تحت‌اللفظی واقع بوده و هر جزئی و عنصری از آن مطابق واقع است و هر گوشه‌ای از آن مطابق گوشه‌ای از عالم است (قائمی‌نیا، ۱۳۸۴).

ایان باربور در نقد چنین اظهاراتی، که در الاهیات مسیحی هم سابقه داشته و تکامل را صرفاً نظریه‌ای اثبات‌نشده نه امری مطابق با واقع، قلمداد کرده، می‌گوید اگرچه این ایرادها بر نظریه تکامل وارد بوده است، اما این نوع نگاه را حاکی از تصور ناقص و خوب‌درنیافتن ماهیت پژوهش علمی می‌داند. زیرا هرگز نمی‌توان صحت هیچ نظریه علمی را با یقین کامل به اثبات رساند یا از حاشیه امنیتی برخوردار کرد تا در مقابل تعدیل‌های آینده مصون بماند (باربور، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

البته شاید منظور نصر این باشد که بسیاری از نظریات علمی در زمان رواج و شکوفایی خود و تا پیش از ابطال، از تأیید کافی در میان اندیشمندان برخوردار بودند و وقتی شواهد علیه آنها

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پیامدهای آن از منظرید حسین نصر

کامل شد بطلان آن اعلان شد. اما نظریه تکامل، حتی در اوج اعتبارش نیز، نقد و اعتراض مخالفان تکامل را در پی داشت و از زمان طرح تا کنون به صورت‌های مختلفی تغییر موضع داده و تفسیرهای جدیدی از آن شده است.

دیگر اینکه در خلال نوشته‌های وی مشخص نشده است کدام تقریر از نظریه تکامل مد نظر او است. نظریه تکامل مدام در حال تکامل است و شکل داروینی آن، که انسان را میمون متکامل می‌داند، ظاهراً در دنیای جدید دیگر آنچنان محل بحث نیست. این نظریه قبل از داروین تا به امروز صورت‌های متعدد و برداشت‌های متنوعی داشته که دائماً در حال جرح و تعدیل است. آیا ایشان این نظریه را با تمام شاخه‌ها و اجزا به صورت کلی نمی‌پذیرد؟ یا آنکه اصل نظریه را قبول داشته و ایرادهایی به برخی جزئیات و ملحقات آن وارد می‌کند؟ در حالت دوم، که برخی از زیست‌شناسان و اندیشمندان این رشته نیز موضعی مشابه دارند، به عبارتی نقد جدی در این خصوص این است که مرز بین شکل داروینی تکامل و شکل امروزی آن برای بررسی و نقد مشخص نشده است.

نصر می‌گوید چیزی که به یک مرتبه وجودی پایین‌تر تعلق دارد، هرگز نمی‌تواند باعث چیزی شود که ذاتاً متعلق به مرتبه وجودی بالاتر است. در این خصوص دلیلی اقامه نشده است که آیا تکامل‌گرایان معتقدند امر نازل مستقلاً و به صورت تام و بدون تأثیرپذیری از عوامل هم‌عرض، علت و باعث امری بالاتر می‌شود یا خیر؟ محذوریت این ادعا که اگر بگوییم امر فرودست به انضمام یک سری علل هم‌عرض خود و از طریق ساز و کاری خاص، باعث فعلیت امری برتر شود کجا است؟ همچنین، آیا به صرف پیامدهای منفی و سوء استفاده‌های برخی، نظریه‌ای علمی می‌تواند طرد و نفی شود. بسیاری از اکتشافات علمی و دستاوردهای بشری بعدها با سوء استفاده مراکز قدرت مواجه شد و از مسیر خود خارج گشت. البته ایشان در نفی نظریه مذکور فقط اکتفا به پیامدهای منفی آن نکردند، اما این حاشیه‌ها ظاهراً پررنگ‌تر از متن به نظر می‌رسند.

در خصوص نقد چهارم نصر به نظریه تکامل نیز باید خاطر نشان کنیم که منطقی ناممکن نیست از طریق فرآیند یا ساز و کاری در جعبه‌ای که چهار شیء بوده است، پنج شیء خارج شود. اگر فعل و انفعالات صورت‌گرفته به گونه‌ای باشد که امکان تکثیر یا تولید فراهم باشد، به لحاظ منطقی منعی وجود ندارد. البته قیودی که نصر در ادامه ذکر می‌کند این ایراد را برطرف می‌سازد. نکته مهم دیگر اینکه تکامل مد نظر تکامل‌گرایان لزوماً کمی و عددی نیست، بلکه نوعی تحول و دگرگونی کیفی هم مد نظر است.

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

نقد دیگر اینکه خود داروین بسیار محتاطانه و هوشمندانه کوشیده است از تکامل زیستی استفاده اخلاقی و ارزشی نشود و مندرجات آن موجب تسری در سایر شئون زندگی و استفاده ابزاری نگردد. به عبارتی، داروین غالباً از منظر علمی بدان می‌نگرد و اینکه کمونیست‌ها یا نژادپرستان آن را به نفع خود مصادره کرده‌اند، شاید با مراد واقعی داروین در تعارض باشد. اما در نقدهای نصر این مرزبندی چندان روشن نشده است. سوءاستفاده از یک نظریه علمی ممکن است در همه رشته‌ها محقق شود. در بسیاری از شاخه‌های علمی سوءاستفاده مراکز قدرت، بشر را از مواهب اصلی و یافته‌های علمی محروم کرده است. اما در نگاهی دقیق متوجه می‌شویم این امری متداول است و منحصر در نظریه تکامل نیست. البته ممکن است شدت آن در نظریه تکامل چشمگیرتر از سایر علوم باشد.

اما نکته مهم اینکه باید بین نظریه‌پردازی در حوزه علوم تجربی با حوزه علوم انسانی تفاوت جدی قائل شد. در حوزه علوم انسانی نظریه‌پرداز بیشتر مسئول عواقب نظریاتش بوده و دخیل و سهیم در تبعات اندیشه خود است. مثلاً آرای امثال فروید، نیچه، راسل از این سنخ‌اند. شاید روان‌شناسی سعادت‌گرا دیدگاه‌های نصر درباره داروین را، در خصوص فروید تکرار کند و آن را دین دنیای جدید و رکن جهان‌بینی انسان مدرن بداند. همچنان که ممکن است از یافته‌های آینشتین در فیزیک سوءاستفاده شود اما کمتر می‌توان خود نظریه‌پرداز را مؤاخذه کرد. زیرا مبانی‌ای که دانشمند تجربی استفاده می‌کند بود و نبود است، نه باید و نباید.

برخی اندیشمندان بر کسانی که نظریه تکامل را به سوی اخلاق تکاملی تغییر مسیر و کاربری دادند انتقاد کرده و مدعی‌اند اخلاق تکاملی، برنامه طبیعت را، یعنی آنچه را علم به ما می‌شناساند، عیناً برنامه انسان‌ها قرار می‌دهد و باید و نباید رفتاری آنها را از هست و نیست طبیعت اخذ می‌کند و وضع را تابع طبع می‌کند؛ و این همان مغالطه استنتاج اخلاق از علم است (سروش، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۴۸).

وجه بی‌اعتباری استنتاج اخلاق از علم در این نکته نهفته است که از قضایای علمی، که سراسر توصیف و خبرند و به هست یا نیست ختم می‌شوند، یا به صیغه خبری از حال و آینده و گذشته سخن می‌گویند، نمی‌توان قضیه‌ای را نتیجه گرفت که در آن «باید» باشد. واژه «باید» در قضایای علمی کاربردی ندارد و به همین جهت از انباشته شدن صدها مقدمه علمی، حتی یک نتیجه هم نمی‌توان گرفت که اخلاقی و «باید» دار باشد و منطقاً راه استخراج اخلاق از علم بسته است. عکس این مطلب نیز صحیح است. یعنی از اخلاق هم به علم راهی نیست و از

تحلیل نظریه تکامل و بررسی پدیده‌های آن از منظر سید حسین نصر

انباشته شدن صدها قضیه اخلاقی، که مشتمل بر باید و نباید و خوب و بدند، یک قضیه علمی نمی‌توان به دست آورد که پیراسته از باید و نباید و مشتمل بر توصیف محض جهان باشد (همان: ۲۱۴-۲۲۴).

این نظریات در جای خود به تفصیل بررسی شده است (آسوده، ۱۳۹۱، فصل ۵) اما نکته‌ای که در این مقال شایسته تأمل است آن است که شبیه همین انتقادی که بر مروجان تکامل وارد شده بر منتقدان تکامل نیز وارد است. آیا مجازیم از نظریه علمی محض داروینی، استنتاج اخلاقی و ارزشی کنیم؟ محرز است که به محض ورود مفاهیم زیست‌شناسانه داروینی به عرصه‌هایی چون اخلاق، سیاست و جامعه تبعاتی به بار آمد و کج‌روی‌هایی پدیدار شد، اما اینها غالباً نتیجه طبیعی استنتاج اخلاق از علم بود و این غیر از یافته‌های داروین بود. البته قطعاً نصر به این مسئله متفطن بوده است، اما گرته‌برداری‌های متعددی از این شیوه نقادی صورت گرفته است که شاید بخشی از آن به جهت فقدان مرزبندی دقیق مسئله است.

منابع

- آسوده، اسحاق (۱۳۹۱). تحلیل انتقادی شیوه مواجهه متفکران مسلمان ایرانی معاصر با نظریه تکامل، رساله دکتری رشته فلسفه دین و مسائل کلامی جدید، اساتید راهنما دکتر محسن جوادی، دکتر امیر عباس علیزمانی، استاد مشاور دکتر مهدی دهباشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) دانشکده الهیات و فلسفه
- باربور، ایان (۱۳۸۹). علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم.
- سحابی، یدالله (۱۳۴۶). *خلقت/انسان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۰). *دانش و ارزش*، تهران: یاران، چاپ هفتم.
- صالحی، علیرضا (۱۳۸۸). «ماهیت انسان و نیازهای او از دیدگاه سید حسین نصر»، در: *نقد و نظر*، س ۴، ش ۳، ص ۱۱۱-۱۴۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹). *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم.

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۵ (پاییز ۱۳۹۴)

- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۴). «مسئله ارتباط علم و دین در جهان اسلام»، در: مجله ذهن، ش ۲۱-۲۲، ص ۲۹-۴۶.
- مشکینی اردبیلی، علی (بی‌تا). تکامل در قرآن، ترجمه: ق. حسین‌نژاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۷). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵). معرفت و معنویت، ترجمه: ان‌شاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶ الف). اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه: محمد صالحی، تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶ ب). دین و نظم طبیعت، ترجمه: ان‌شاءالله رحمتی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۷). جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، چاپ هفتم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸). «نقد نظریه تکاملی داروین، گفتاری از دکتر سید حسین نصر»، بخش اول، ترجمه: مرضیه سلیمانی، در: رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۷۲، ص ۴-۱۱.
- Darwin, C. (1859) "On the Origin of Species", London: John Murray. Available online at: <http://darwinonlin.org.uk/content/>
- Stern, K. (1965). *The flight from Woman*, New York.
- Wiener, Philip P. (1973). *Dictionary of the history of ideas*, New York, vol. 2.